

تنزیه باری در نگاه قرآن



محمد باقر سعیدی روشن

مبادی اصلی کلام و تفکر شیعی از قرآن ارجمند مایه گرفته و بر بال اندیشه قرآن باوران راستین، عترت پاک رسول (ص) به ثمر نشسته است.

مسأله صفات خدا از موضوعات دیرین و در عین حال بنیادین در الهیات است. این پرسش همواره ذهن و جان متکلمان الهی را می‌خلیده است که خدای معتقد ادیان واجد چه خصوصیتی است و از چه خصصتهایی مبراست؟ و همین نقطه نیز مرکز انحراف بسیاری از اندیشه‌های خام و نارس در تفکر شده است که در اثر غلبه طبیعت‌گرایی پیوسته در جستجوی خدایی محسوس و ملموس می‌گشته است.^(۱) برای تأمین این خواست، گاه کوشیده است که آفریدگار عالم را در حد موجودات حسی و مادی فرود آورد تا جامه طبیعت را بر اندام او استوار سازد، و گاه از آن سوی گام نهاده و برای شکستن مرز طبیعت و فرا طبیعت حریم وجود خویش را آن مقدار بالا نشان داده است که هم‌رتبه و هم‌تراز خدا به حساب آید! بی‌گمان این هر دو ناصواب و دور از حقیقت و ناشی از خطای فکری انسان است و بشر بدون الهام‌گیری از «متن مستند و حیاتی» تنها با تکیه بر معرفت‌های حسی تجربی، عقلانی و عرفانی، نمی‌تواند به تفصیل و جزئیات صفات و ویژگیهای مبدأ هستی راه جوید. مطالعه اجمالی قرآن کریم نشانگر این واقعیت است که این متن سترگ و مصون از تحریف الهی، همانند تمام معارف دیگرش، پیرامون صفات پروردگار جهان نیز بینشی استوار، خردپذیر و بی‌بدیل را ارائه می‌کند. قرآن فاصله عمیق میان تشبیه که دامنگیر تفکر دینی بسیاری از اهل دیانت - یهود و نصاری - شده است، و «تعطیل» که برخی دیگر از اذهان را به رکود و خمودی نشانده است، از میان برداشته و ضمن بیان امکان شناخت خدای هستی به

۱- ر.ک: المیزان ج ۱۰، ص ۲۷۲.

«قدوس» و «سلام» است. در مفهوم کلمه قدوس - صیغه مبالغه از قدس به معنی پاکی - مفسر بزرگ اسلامی مرحوم طبرسی (ره) می‌گوید: «ای الظاهر من کل عیب و نقص و آفة المنزه عن القبایح...» و در شرح واژه «سلام» هر چند می‌نویسد: «ای الذی سلم عباده من ظلمه»، لیکن این قول را نیز نقل می‌کند که «وقیل هو المسلم من کل عیب و نقص و آفة»^(۱) بر اساس معنای دوم سلام نیز به معنای سلامت از هرگونه نقصان خواهد بود.

در آیات بسیاری واژه «سبحان» ذکر شده است. «سبحان الله رب العالمین»؛ (نمل / ۸) «پاک است خداوندی که پروردگار جهانیان است»، «سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»؛ (یس / ۸۳) «پاک و منزّه است کسی که ملکوت هر چیز به دست (قدرت) اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند».

در آیات چندی در مقام نفی نسبت‌های محدود انگارانه طبیعت گرایان و بت‌پرستان به شیوه‌ای عام می‌فرماید: «سبحانه و تعالی عما یصفون»؛ (انعام / ۱۰۰) «اوبسی پاک و فراتر است از آنچه می‌گویند».

و بسالخره در آیات فراوانی از تمام توحید باوران می‌خواهد که بینش خویش را از هرگونه تُنک اندیشی در مورد آفریدگار عالم پالوده دارند و او را همانگونه که شایسته است بستانند. «وتوکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده»؛ (فرقان / ۵۸) «و بر خداوند زنده‌ای که نمی‌میرد توکل نما، سپاسمندانه او را تنزیه گوی»، «سبح اسم ربک الاعلی»؛ (اعلی / ۱) «به نام پروردگارت که والا مرتبه است، تسبیح و تنزیه گوی». تسبیح از ماده «سبح» به معنی دور کردن، دور شماردن خداوند از هر نقص و محدودیت است. مفاد مشترک این آیات یک چیز است: تعالی و برتر شمردن و تنزیه خداوند از هرگونه نقصان، محدودیت و خصایص پدیده‌های امکانی. مفهوم این تعالی هرگونه تناهی را در مورد ذات خدا طرد می‌کند. فلذا در کلام امام صادق (ع) می‌خوانیم «تعالی الله

انسان هشدار داده است که ساحت باری را از هرگونه نسبت ناشایست دور دارد، و هرگز انتظار نداشته باشد که به کنه ذات و صفات وجود بی‌نهایت نایل آید. «لیس کمثله شیء و هو السميع الحلیم» (شوری / ۱۱)، «ولا یحیطون به علماً» (طه / ۱۱۰) صفات خداوند به طور سنتی در الهیات به دو قسم صفات ثبوتی یا کمال و جمال و صفات سلبی یا جلال و یا تنزیهی - صفاتی که خدا برتر از آن است که آنها را داشته باشد - تقسیم می‌شود. و صفات کمال خود به دو شاخه صفات ذات - صفاتی که برای ذات با صرفنظر از هرگونه فعلی ثابت است؛ مثل حیات، علم و قدرت - و صفات فعل - صفاتی که از نسبت خداوند با یک فعل خارجی انتزاع می‌گردد مثل خالق و... - منقسم می‌شود.

هر چند مرسوم چنین افتاده است که نخست صفات ثبوتی مورد توجه قرار می‌گیرد و آنگاه به سراغ صفات سلبی می‌روند، لیکن مقاله حاضر به لحاظ اهمیت موضوع، ابتدا به بررسی «صفات تنزیهی» در نگاه قرآن کریم می‌پردازد و سپس به خواست الهی در فرصتی دیگر صفات جمال حق را به مطالعه می‌نشیند. این جستجو بیانگر آن است که هیچ کتاب مدوّن دینی یا کلامی، همانند قرآن کریم تا این اندازه به موضوع یاد شده توجه نکرده، و ذات مقدس حق را از نقصان و کاستی میرزا نداشته است. نکته‌ای که در خور یادکرد است. این است که مفاد صفات سلبی نفی هرگونه نقص و عوارض ممکنات از شأن بی‌همتای کردگار وجود و فی الواقع اثبات همه کمالات برای هستی بخش و کمال آفرین عالم است. آیات قرآن کریم پیرامون صفات تنزیه خدا را می‌توان در عناوین زیر ملاحظه نمود:

۱- تعالی مطلق

در تعداد زیادی از آیات قرآن، به نحو عام آفرندگان عالم را از هرگونه نقص و کاستی میرزا دانسته و به گروندگان ایمانی نیز دستور می‌دهد که در باره ذات حق چنین ایده‌ای داشته باشند. در فرازهای پایانی سوره حشر که از غرر آیات قرآنی است، حدود هجده صفت نامبردار است که از آن جمله دو تعبیر

آسمان و زمین اختیار و دست ندارند؛ و [در آفرینش و اداره آنها] ایشان را شرکیتی نیست، و او [خداوند] را از میان آنان پشتیبانی نیست.

«قل اغیر الله ابغی رباً و هو رب کل شیء» (انعام / ۱۶۴) بگو آیا جز خداوند پروردگاری بجویم؟ در حالی که او کارگردان همه چیز است.

۳- برتر از فرزند، همسر و دوست

از جمله پندارهای گزاف و نابخردانه‌ای که گریبانگیر بشر بوده و مبدأ هستی را به آن منسوب می‌داشته است فرزندیگری است. قرآن کریم در شرح انحراف تاریخ دیانت اقوام و امتهای پیشین حتی یهودیان و نصاری را که دو آیین توحیدی بوده‌اند نیز گرفتار این خطای فکری و متأثر از اندیشه خرافی کافران دانسته و به مذمت ایشان پرداخته است. «وقالت اليهود عُزیر ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواهم یضاهون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله فأتی یؤفکون»؛ (توبه / ۳۰) و یهودیان گفتند عُزیر پسر خداست و مسیحیان گفتند مسیح پسر خداست، این سخنی است (باطل) که به زبان می‌رانند و به کلام کافران پیشین تشبیه می‌جویند، خداوند بکشد ایشان را چه بیراهه می‌روند.

از برخورد های کلامی قرآن روشن می‌گردد که در جامعه عرب عصر نزول قرآن این اعتقاد رایج بود که «فرشتگان» را به عنوان فرزندان دختر خدا تلقی می‌کردند. «ویجعلون لله البنات سبحانه»؛ (نحل / ۵۷) و برای خداوند دخترانی قائل می‌شوند؛ منزّه است [از اینگونه نسبتها].

در سوره اسراء آیه ۴۰ می‌گوید: این سخن گران و ناروایی است «افاصفاکم ربکم بالبنین واتخذ من الملائکة اناثاً انکم لتقولون قولاً عظیماً»؛ «آیا پروردگار شما را به داشتن پسران برگزیده، و خود از میان فرشتگان، دخترانی برای خویش پذیرفته است؟ شما سخنی بس بزرگ (ناروا) می‌گویید».

در مواجهه با چنین ایده‌ای وحی قرآنی به مناسبت‌های

عَمَّا یصفُهُ الوَاصِفُونَ؛ خداوند برتر از توصیف تمام توصیف‌آوران است. جز این عنوان عمومی و کلیدی در آیات دیگر به شیوه مشخص، مصداقهای مختلف این عدم تناهی تبیین می‌شود.

۲- نه همتای بیرونی و نه ترکیب درونی

بیان این موضوع بسیار دامنگستر به سبک‌های گونه‌گون و مستدل به شرح آمده و یکتایی آفریدگار و جهان‌بان هستی به وضوح مورد توجه و استناد قرار گرفته است. «لیس کمثله شیء» (شوری / ۱۱) همانند او چیزی نیست. مِثْل و مِثْل به معنای شبیه و شبیه است. «ذات» او یکتا و یگانه است، هیچگونه بدیل و مانندی بر نمی‌تابد «لم یکن له کفواً احداً» (توحید / ۴) «او را هیچ کس همتا نیست»، «کُفُو» به معنی شباهت در مقام و موقعیت و رتبت است. و «احد» به مفهوم نفی هر نوع کثرت و ترکیب برون ذاتی است. و «واحد» با خصوصیت قهار بودن، زیادت صفات را از ذات نفی می‌کند.^(۱)

حاصل پیام این آیات شریفه آن است که ذات واجب، یکتای عدیم‌المثالی است که نه همتای بیرونی دارد و نه «ترکیب» درونی؛ چرا که این هر دو ملازم با نقص و نیاز و محدودیت‌اند و از سوی دیگر خدای سبحان همانگونه که در ذات خویش شریک ندارد، در «آفرینش و جهان‌گردانی» نیز شریک و همتایی ندارد «الاله الخلق والامر» (اعراف / ۵۴) بدانید که آفرینش و تدبیر تنها اوراست.

«ایشرکون ما لا یخلق شیئاً وهم یُخلقون» (اعراف / ۱۹۱) آیا چیزهایی را شریک [خدا] می‌پندارند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند؟

«الله ما فی السموات وما فی الارض» (بقره / ۲۸۴) آنچه در آسمانها و زمین است از آن [تحت تصرف و تدبیر] خداوند است.

«قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون مقال ذرة فی السموات ولا فی الارض وما لهم فیهما من شرک وما له منهما من ظهیر» (سبا / ۲۲) بگو کسانی را که در برابر خدا شریک او می‌دانید بخوانید؛ [خواهید دید] که به اندازه ذره‌ای در

باشد [او بی‌نیاز است؛ آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست؛ شما را در این ادعا هیچ دلیلی نیست؛ آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

در این آیه نخست اشاره می‌کند که خدا میرا از هر عیب و کاستی است و بی‌نیاز مطلق است، در نتیجه داشتن فرزند برای خداوند مفهومی ندارد، موجودی نیاز به فرزند دارد که از لحاظ جسمی یا روحی کمبودی داشته باشد و بدین وسیله نیاز خویش را تأمین کند.

از سوی دیگر خداوند مالک همه پدیده‌های آسمانها و زمین است، با این حال چه معنا دارد که فرزندى اتخاذ کند تا مایه آرامش او باشد؟ در پایان سخن را اینگونه خاتمه می‌دهد که هر ادعایی باید مستند به دلیل باشد، لیکن مشرکان را در این دعوی دلیلی نیست، بلکه به دروغ این کلام را می‌گویند.

همچنین خداوند همان‌گونه که برتر از داشتن فرزند است، والاتر از داشتن دوست و همنشین و همسر است. و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً؛ (اسراء / ۱۱۱) و بگو سپاس خداوندی که نه فرزندى برگزیده و نه در جهان داری شریکی دارد و نه از سر ناچاری دوستی دارد؛ و او را چنانکه سزاست بزرگ بشمار. «وانه تعالی جد ریتا ما اتخذ صاحبه ولا ولداً»؛ (جن / ۳) و حقا که بلند است شأن پروردگار ما، نه همسری برگزیده است، و نه فرزندى.

۴- تنزیه از رؤیت بصری

بیشتر افراد بشر به خاطر غلبه غریزه حس به جای عقل، گرایش به خدایی می‌ورزیده‌اند که محسوس و ملموس و قابل رؤیت باشد. جامعه توحیدی بنی اسرائیل که لطف و احسان خداوند را به عیان در زندگی خویش احساس کردند که چگونه خدا دشمن قدرتمندشان را هلاک کرد و آنها را در دل دریای خروشان نجات بخشید و آزادشان ساخت، لیکن با این وجود همین‌که چشمشان به گروهی گوساله پرست افتاد

گوناگون به ابطال این اعتقاد پرداخته و شواهد و نشانه‌های گویایی از نابخرد بودن آن عرضه می‌دارد. «وقالوا اتخذ الله ولداً سبحانه بل له ما فی السموات والارض کل له قانتون. بدیع السموات والارض واذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون»؛ (بقره / ۱۱۶-۱۱۷) و گفتند خداوند فرزندى برگزیده است؛ او منزّه است؛ بلکه هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه سر به فرمان (پرستشگر) اویند. پدید آورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری اراده کند، تنها می‌گوید موجود شو و بی‌درنگ موجود می‌شود.

در این دو آیه اشاره شده است که خدا منزّه و برتر از اینگونه نسبتهاست، چرا که اینگونه نسبتها و داشتن فرزند مستلزم نقص و نیاز است، کسی فرزند می‌خواهد که قدرت و جهات وجودش محدود باشد و فرزند باعث رفع یا کاهش نیازهای جسمی و روحی عاطفی او شود. به علاوه داشتن فرزند ملازم با نیاز به همسر است و خدا از همه این امور بی‌نیاز است و تمام پدیده‌های جهان آفریده خدا و از نظر هستی تسلیم پروردگار عالم‌اند. از سوی دیگر تمام آفریده‌ها، هستی خویش را از خدا وامدارند و ابداع وجودشان از خداست همانگونه که تدبیرشان نیز بدست اوست. بدین سان با اینکه خداوند، آفریدگار یکتای عالم و مدبّر یگانه جهان است پس چگونه متصور است که نیاز به فرزند داشته باشد و اینها فرزند خداوند محسوب گردند؟ وانگهی از نشانه‌های روشن کمال نامتناهی و عدم نیاز خداوند این است که او کارش تدریجی و وابسته به اسباب نبوده بلکه متکی به اراده و امر «کن» (باش) است.^(۱) شبیه همین استدلال در سوره مریم آیه ۹۲ و ۹۳ نیز به چشم می‌خورد «وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولداً ان کل من فی السموات والارض الا اتی الرحمن عبداً».

در پاره‌ای از موارد ضمن اینکه این نسبت را جاهلانه و بی‌دلیل معرفی می‌کند، با بیان دیگری به بطلان این دعوی می‌پردازد و قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه هو الغنی له ما فی السموات وما فی الارض ان عندکم من سلطان بهذا اتقولون علی الله مالا تعلمون»؛ (یونس / ۶۸) [مشرکان] گفتند خداوند فرزندى برگزیده است؛ منزّه است [از اینکه فرزند داشته

۱- ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۶۱.

در مورد خبری که می‌گوید رسول الله (ص) خداوند را دید، چیست؟ و او به چه صورت خدا را دید؟ نیز خبری که از حضرت نقل شده است که مؤمنان در بهشت پروردگار خویش را می‌بینند، چگونه خواهند دید؟ امام فرمود ای معاویه بن وهب! چه زشت است که هفتاد، هشتاد سال از عمر انسان بگذرد و در ملک خدا زندگی کند و از نعمت او بهره گیرد، لیکن او را بدرستی نشناسد. ای معاویه! رسول خدا (ص) هرگز خداوند را با این چشم مشاهده نکرد. مشاهده، گاه با چشم سراسر است و گاه با چشم دل. هر کس رؤیت و شهود قلبی

را بگوید درست گفته است و هر کس مشاهده با چشم سر را ادعا کند دروغ گفته و به خداوند و آیاتش کافر گشته است، زیرا پیامبر (ص) فرمود: هر کس خدا را شبیه آفریدگان بداند کافر است.^(۳)

۵- بسی نیاز است و از کسی استمداد نمی‌جوید

از جمله اندیشه‌های ناروایی که برخی دل مریضان و کینه توزان دنیا خواه یهود به پروردگار عالم می‌بستند این بود که خداوند فقیر و محتاج است؛ زیرا ایمان داران در فسق بسر می‌برند و نیز از بندگان خویش مدد می‌جوید و قرص الحسن می‌خواهد. «لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء بغیر حق و نقول ذوقوا عذاب الحریق»؛ (آدم‌نران / ۱۸۱) «آری خداوند سخن کسانی را که گفتند خدا فقیر است و ما مییم که توانگریم شنید، این سخن و نیز [گناهایشان را] که پیامبران را به ناحق کشته‌اند، باز می‌نویسیم و می‌گوییم عذاب دوزخ را بچشید».

۱- ابوالحسن اشعری، اللمع، ص ۶۱، به نقل از سبحانی، ملل و نحل، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۳- المیزان، ج ۸، ص ۲۶۸.

اشتیاق خویش را به داشتن چ بن خدایی اظهار نمودند، «اجعل لنا الهاً کما لهم آلهة» (اعراف ۱۳۸)

و فراتر از این، انعکاس این فکر در برگزیدگان قوم که به همراه موسی (ع) به مناجات و رازگویی پروردگار عالم شتافته بودند نیز به صراحت مشاهده گردید. «واذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتی نری الله جهرةً فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون»؛ (بقره / ۵۵) در پاسخ به چنین درخواست کوتاه بینانه‌ای است که خداوند به وضوح اعلام می‌نماید «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر»؛ (انعام / ۱۰۳)

دیدگان، او را در نیابد و او دیدگان را دریابد و اوست ریزبین آگاه.

متأسفانه با آنکه این آیه شریفه و آیه ۱۴۳ اعراف در پاسخ به موسی (ع) «لن ترانی» از لحاظ مفهوم از محکمت و مرجع آیات متشابه‌اند و با تعبیر نفی ابد، هرگز مرا نخواهی دید، برای همیشه باب این انتظار را بسته و از این جهت فرقی میان دنیا و آخرت نگذاشته، و دلایل روشن عقلی نیز

گواهی بر عدم امکان رؤیت جسمانی خداوند می‌دهد. چون جسم و جسمانی نیست و شباهت و کیفیت و جهتی ندارد و منزله از محل و تاهی است. با این همه برخی کوله‌فکران و با استناد به ظاهر برخی آیات متشابه مثل «وجاء ربک و الملك صفاً صفاً» (فجر / ۲۲)، «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة» (قیامت / ۲۳-۲۴) و برخی روایات، عقیده‌مند به رؤیت جسمانی خداوند در عالم آخرت شده و گرفتار همان خطایی شده‌اند که مشرکان و ماده‌گرایان بودند.^(۱) و تأسف این جاست که اختلاف آنها نیز چشم بسته همین پندار را پذیرفته‌اند!^(۲) در مبارزه با این اندیشه باطل امامان معصوم (ع) و مفسران راستین قرآن سخنان روشن و هشدار دهنده‌ای فرموده‌اند که بر سبیل مثال به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود. «هشام» از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند، نزد امام (ع) بودم معاویه بن وهب از دوستان حضرت وارد شد و پرسید ای فرزند پیامبر! نظر شما



با مبدأ هستی قطع گردد، بلکه ممکنات چون ذاتشان فقر و وابستگی محض به واجب الوجود است و همانگونه که حدوث خویش را در پرتو اراده او می‌گیرند، بقایشان نیز منوط به مشیت و اراده ذات حق است.

«يسئله من في السموات والارض كل يوم هو في شأن»؛ (رحمن/ ۲۹) «هر کس که در آسمانها و زمین است از او درخواست [امداد] دارد؛ او هر روزی در کار است»

هر زمان نو صورتی و نو جمال

تا ز نو دیدن فرو میرد ملال^(۱)

از سوی دیگر پروردگار عالم همانند موجودات این عالم نمی‌باشد که از ایجاد و یا اداره جهان خسته گردد و پس از مدتی کار به استراحت و آرامش نیاز داشته باشد! اعتقاد به خستگی خداوند از تشبیه و مقایسه خداوند با مخلوقات نشئت یافته و حاصل اندیشه بشری است که در کتاب دینی یهود راه یافته است.

«ولقد خلقنا السموات والارض وما بينهما في ستة ايام وما مسنا الغوب» (ق / ۳۸) و به راستی که آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست را در شش روز [دوران] آفریدیم و به ما خستگی نرسید.

در سوره احقاف آیه ۳۳، وقتی می‌خواهد گزارش دوباره شدن حیات را شرح دهد می‌فرماید: «أولم يروا ان الله الذي خلق السموات والارض ولم يعي بخلقهن بقادر على ان يحي الموتى بلى انه على كل شيء قدير»؛^(۲) آیا تأمل نکرده‌اند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده است، و در آفرینش آنها در نمانده است، تواناست که مردگان را زنده کند، آری او بر هر کاری قادر است.

و بالاخره در آیه دیگری اعلام می‌کند که نگهداشت آسمان‌ها و زمین هرگز خدای را خسته نمی‌کند.

«... وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو

این پندار را با تبیین «غنی بودن»، خدای سبحان پاسخ داده و اعلام داشت که هستی آفرین عالم، مبدأ رحمت و ایصال فیض به همگان است «وربك الغنى ذو الرحمة» (انعام / ۱۳۳) و همه گیتی رهین منت اوست «له ما في السموات وما في الارض وان لهو الغنى الحميد» (حج / ۶۴) و اگر از بندگان می‌طلبد که در طریق حق گام پویند برای آن است که از طریق این تلاش آگاهانه و اختیاری، رحمت‌های بیکران و ویژه اولیاء حق را نصیب خویش سازند و از این خوان نعمت باز نمانند و گرنه خدای را به پُرسش و پرستش ایشان حاجتی نیست. «ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغنى عن العالمين» (عنکبوت / ۶)، «ان تکفروا انتم ومن في الارض جميعاً فان الله لغنى حميد» (ابراهیم / ۸) «ما اشهدتهم خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم وما كنت متخذ المضلين عضداً» (کهف / ۵۱) آنان را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش خودشان گواه نگرفتم و من آن نیستم که گمراه کنندگان را به یاری بگیرم.

۶- برتر از عوارض مادی، خستگی و خواب و چرت

در حالی که کتاب مقدس موجود یهود که مورد پذیرش مسیحیان نیز می‌باشد، در گزارش داستان آفرینش که در شش روز انجام گرفت می‌گوید «و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و آرامی گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت».

(سفر پیدایش ۲: ۲-۴)

اما بینشی که قرآن در مورد خدای جهان ارائه می‌دهد این است که اولاً - آفرینش و فیض الهی سرمدی است و حیات و هستی پدیده‌ها نیز دائم و پیوسته در جریان و سیال است و چنین نیست که آفریدگان به وجود آیند و ارتباط وجودیشان

۱- مننوی، دفتر چهارم

۲- «غنی» یعنی، مانند حی بیجا است و مصدر آن عین و غنی، به معنای خستگی و درمانده شدن است.

العلیّ العظیم»^(۱) (بقره / ۲۵۵) کرسی [علم و قدرت و مالکیت] او آسمانها و زمین را فرا گرفته است؛ و نگاهداشت آنها بر او دشوار نیست، چراکه او والا مرتبه و عظیم است.

آری خداوند برتر از همه محدودیت‌های و توانهای متناهی است، خستگی مخصوص موجوداتی است که توان و نیرویشان اندک است و ذات نامتناهی خستگی بر نمی‌تابد. از همین روی چیرگی خواب یا چرت نیز دور از شأن ذات قیوم است. «الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم» (بقره / ۲۵۵) الله کسی است که جز او معبودی نیست، زنده پاینده است؛ نه غنودن و خواب سبک او را فرا گیرد نه خواب سنگین.

۷- ناتوان نیست و شکست و آسیب نمی‌پذیرد

برخی از اهل تشبیه در دام این خیال واقع شده‌اند که خدای عالم پس از آفرینش مخلوقات و تعیین سرنوشت آنها دیگر کنترلی بر آنها نداشته مغلوب و مسبوق آنها واقع می‌گردد و نمی‌تواند تغییری ایجاد کند و دستش بسته می‌شود: «وقالت اليهود ید الله مغلولة غلت ایدیهیم ولعنوا بما قالوا بلی یداه مبسوطتان»؛ (مانده / ۶۴) و یهودیان گفتند دست [قدرت] خداوند [در تغییر سرنوشت یا بخشش] بسته است، دستان خودشان بسته باد؛ و به خاطر این سخن از رحمت خدا بدور باشند؛ بلکه دستان (قدرت) خدا گشاده است، هرگونه که خواهد ببخشد؛ با توجه به چنین گرایشهای ناشایستی که به انگیزه‌های گوناگون در محیط اطراف جامعه عصر نزول و وحی قرآنی وجود داشت و نیز تصویر غلطی که در ذهن ملأ و مترفین به صورت یک عقیده مجسم شده بود که مقهور و مغلوب انبیاء و فرستادگان الهی قرار نمی‌گیرند، در آیاتی چند متعرض این موضوع شده آن را تشریح نمود. «ما کان الله لیعجزه شیء فی السموات ولا فی الارض انه کان حلیماً قدیراً»؛ (فاطر / ۴۴) و هیچ چیز در آسمانها و زمین از (حیطه قدرت) خداوند نتواند گریخت، چراکه او دانای تواناست.

این آیات بیشتر ناظر به مستکبران و گردن فرازان عالم است که فرصت‌های اندک و ابزارهای ناچیز قدرت مادی

چنان آنها را مغرور و فریفته و گمراه ساخته است که پنداشته‌اند بر خدا پیشی گرفته‌اند. «ام حسب الذین یعلمون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون»؛ (عنکبوت / ۴)

یا کسانی که کارهای ناروا انجام می‌دهند گمان دارند که بر ما پیشی می‌جویند، چه بدو نادرست است این داوریشان. ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله... لن یضروا الله شیئاً» (محمد / ۳۲)

بیگمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و (مردم) را از راه خدا باز داشته‌اند... هرگز به خداوند زیانی نمی‌رسانند.

۸- غایب نیست و جهل و غفلت و نسیان ندارد

خدای جهان که احاطه و جودی و قیومی بر تمام آفریدگان دارد، بالطبع وجود او که مجرد محض است عین علم است و موجودات عالم که همه مخلوق و تحت تدبیر او قرار دارند نمی‌توانند از حضور او پنهان باشند. «ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء» (آل عمران / ۵) هیچ چیز در زمین و در آسمان بر خداوند پوشیده نیست.

«ما کنا عن الخلق غافلین» (مؤمنون / ۱۷) به راستی که ما از پدیدگان غافل و بی‌خبر نیستیم.

و ما ربک بغافل عما یعملون (انعام / ۱۳۲) و پروردگارت از آنچه که انجام می‌دهند غافل و بی‌خبر نیست.

«وما کان ربک نسیاً» (مریم / ۶۴) و پروردگارت فراموشکار نیست.

«فلنقسن علیهم بعلم و ما کنا غائبین» (اعراف / ۷) (و در قیامت) برایشان از روی علم (نامه اعمالشان را) فرو خوانیم و ما غایب و (غافل از احوال) آنان نبوده‌ایم.

۱- «بزود» از «اورد» به مفهوم سنگینی است.

که مبدأ آفرینش را عالم به تمام رازهای هستی و حکیم و با شعور و توانمند مطلق می‌داند، او را برتر از آن می‌داند که فعلش بیهوده و بی‌هدف باشد. در سوره مؤمنون / ۱۱۵-۱۱۶ وجود جهان آخرت و رستاخیز را مستند به همین هدفداری نموده و در تفسیر و تشریح اصل هدفداری آن را به «تعالی» و الایی خداوند مربوط می‌شمارد؛ «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانکم الینالاً ترجعون فتعالی الله الملك لا اله الا هو رب العرش الکریم»؛ آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟ بس پاک و فراتر است خداوند فرمانروای بر حق [از کار بیهوده] خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

حاصل سخن در این آیه آن است که کسی به کار پوچ و بی‌هدف دست می‌یازد که نادان یا ناتوان و گرفتار نقصان و کاستی باشد. اما خداوند واجد تمام کمالات، منزّه است از آنکه فعلش بیهوده باشد.

«وما خلقنا السماء والارض وما بینهما باطلاً ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار» (ص / ۳) و ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریده‌ایم، این پندار کسانی است که کفر پیشه کرده‌اند، و وای بر آنانکه کفر ورزیده‌اند از [عذاب] آتش دوزخ.

۱۳ - تنزیه از ستم

تردید نمی‌رود که ستم نمودن به دیگران مرادف با نقصان و خلاف کمال و درخور سرزنش از ناحیه خردمندان است. با این وصف گروهی از ابنای بشر به این ناهنجاری روی می‌نهند، از این جهت سزاست پیرامون عوامل و مبادی این خصیصه اندکی به تأمل بپردازیم. ستم بر دیگران و پایمالی حقوق ایشان گاه ناشی از «نیاز» است و انسان برای رسیدن به مقاصد خویش پای بر حق دیگران می‌نهد تا خواسته‌های خود را تأمین کند. گاه «نادانی» منشأ می‌گردد که طرح‌ها و برنامه‌های نادرست تنظیم و بر اساس آنها بر گروهی ستم رود. گاه «ناتوانی» انسان در اجرای روشها و رسیدن به هدفها موجب از میان رفتن یک رشته حقوق می‌شود و

۹ - بی‌سبب است

«لَمْ یولد»؛ زاده نشده است. پدید آمده پدیده‌هاست، اما خود سرمدی است و پدیده نمی‌باشد که مشمول قانون پیدایش باشد و نیاز به سبب و موجدی داشته باشد.

۱۰ - سابقه عدم ندارد و نیستی نمی‌پذیرد

«همگان روند و آیند و تو هم چنان که هستی» پدیده‌های عالم امکان ذات و بن‌مایه وجودشان نیستی و فقدان است، و آنان که پای در بهارستان وجود گذارده‌اند همواره «بین العدمین» محصورند و از این عرصه محدود فراتر نمی‌توانند رفت، سابقه عدم دارند در غیر عرصه حیات خود نیز حضوری ندارند و روی به سوی فنا دارند و در حال صیرورت و انتقال از این نشئه به دیار دیگرند. لیکن واجب بالذات و کردگار جهانیان چنین است که پیش از همه هستی‌ها بوده و پس از آنها نیز خواهد بود نه وجودش مسبوق به عدم است و نه دگرگونی می‌پذیرد و نه زوال و نیستی بر او راه می‌یابد. «هو الاوّل والآخر والظاهر والباطن...» (حدید / ۳) اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن.

«کلّ شیء هالک الا وجهه» (قصص / ۸۸) هر چیزی فنا و نابودی می‌پذیرد، جز ذات بی‌زوال او.

۱۱ - فعل او ایجاد است نه زایش و تولید

«لم یلد» فرزندی نمی‌آورد.

۱۲ - تنزیه از عبث و بطلان در فعل

آن‌آنکه نسبت به جهان بینشی بسته دارند و آن را در ماده خلاصه می‌کنند و پیدایش آن را محصول دگرگونی‌ها و چینش اتفاقی انرژیها و مواد می‌انگارند، افق‌نهایی و آینده آن را نیز تاریک و بی‌معنا و پوچ می‌پندارند؛ لیکن جهان‌بینی الهی

بالآخره گاه «گرایشهای نفسانی نادرست» و پیروی از امیال شیطانی سبب می‌گردد که حقوق دیگران تضییع گردد. همه این علل و اسباب ناشی از نقص و نیاز است. اما خدای جهان که کمال مطلق است و هیچگونه کاستی و نیازی در وجودش مفروض نیست و بدون درخواست خلایق از باب افاضه رحمت خویش ایشان را آفریده است، چگونه متصور است که در حق ایشان ستم روا دارد؟^(۱) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر / ۷)

«ما نبودیم و تقاضایمان نبود»

لطف حق ناگفته ما می‌شود»

از آنجا که جهان طبیعت در سیر تدریجی خویش تحت تأثیر علل و اسباب متضاد است بالطبع پیوسته قرین کژیها و ناگواریها و ناکامیها و نقصانها است؛ انسان با مشاهده حوادث تلخ و شرور و نابسامانیها، بدون ارزیابی علل این ناگواریها فوراً آنها را مستند به خواست خدای متعال می‌نماید، لذا خدای سبحان در آیات بسیاری در صدد نفی این نسبت نادرست برآمده ساخت آفریدگار کائنات را برتر از آن دانسته است که در حق ایشان ستم روا دارد. هر چند مقوله عدل الهی خود مقاله مستقلی را طلب می‌کند لیکن در این جا به اقتضای روند بحث تنزیه باری برخی از آیات مربوط مورد اشاره قرار می‌گیرد. در سوره آل عمران آیه ۱۰۸ می‌فرماید: اساساً خداوند اراده ستم بر جهانیان را نیز نمی‌کند تا چه رسد که ستم کند «و ما الله یرید ظلماً للعالمین».

در سوره یونس / ۴۴، در ارتباط با انسان می‌فرماید: «ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولکن الناس علی انفسهم یظلمون» برآستی خداوند هیچ ستمی بر مردم روا نمی‌دارد، ولی مردم خودشان بر خود ستم می‌کنند.

در بسیاری آیات وقتی داستان مجازات دنیایی دین‌گریزان کینه‌توز را که پایبند به هیچ منطق استواری نمی‌شدند بر می‌شمارد، این توضیح را می‌افزاید که خداوند هرگز قصد ستم برایشان را نداشته بلکه اینان خود پای بر وادی هلاکت خزیده‌اند و مشمول سنت الهی - کنش و واکنش - که حاکم بر تمام جهان است شدند. «الم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح

وعاد و ثمود و قوم ابراهیم واصحاب مدین والمؤتفکات انتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون» (توبه / ۷۰) آیا خبر [نابودی] پیشینانشان از قوم نوح و عاد و قوم ابراهیم و اهل مدین و شهرهای واژگون شده [قوم لوط] به آنان نرسیده است که پیامبرانشان برایشان نشانه‌های روشن آوردند [اما آنان همه را انکار کرده گرفتار عذاب استیصال شدند] و خداوند نخواست بر آنان ستم کند اما آنان بر خود ستم کردند.

در آیات چندی خداوند این نوید را به گوش همه انسانها از زن و مرد و خرد و کلان و سیاه و سفید و... می‌رساند که نظام جهان آن سان دقیق و منظم و با حساب است که حاصل تلاش هیچ کس، چه نیک و چه بد، تباه نخواهد شد بلکه پیوندی ناگسستنی با عامل دارد و بر هیچ کس ستمی نمی‌رود. «ولکل درجات مما عملوا ویوفیهم اعمالهم وهم لا یظلمون» (احقاف / ۱۹) هر یک را بر حسب آنچه کرده‌اند درجاتی است، و تا سرانجام جزای اعمالشان را بطور کامل بدهد، و برایشان ستم نرود.

و در مواردی چند نیز به گونه دیگری همین معنا مورد تأکید قرار می‌گیرد «ان الله لا یظلم مثقال ذره وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه اجرأ عظیماً» (نساء / ۴۰)

خداوند به اندازه ذره‌ای نیز ستم نمی‌کند، و اگر حسنه‌ای باشد به آن دوچندان پاداش می‌دهد و از پیشگاه خود [به بندگان] پاداش بیکران می‌بخشد.

۱۴ - خلاف وعده نمی‌کند

در آیاتی این عنوان مورد توجه قرار گرفته است که خدای متعالی به وعده‌هایی که داده است وفا می‌کند و تخلف از وعده

۱- ر.ک: المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۴.

۱۵- مورد بازخواست واقع نمی‌شود

«لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهَمُّ يُسْتَلُونَ» (انبیاء / ۲۳) او در آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود، و ایشان [انسانها] بازخواست می‌شوند. از آنجا که مالکیت و ربوبیت او فراگیر و شامل تمام موجودات می‌گردد و صاحب اختیار عالم می‌تواند آنگونه که اراده کند در ملک خویش تصرف نماید و از سویی اراده او تنها به افعال حکیمانه تعلق می‌گیرد و آنچه انجام می‌دهد حق است، در نتیجه هیچگونه زمینه‌ای برای پرسش و سؤال از او باقی نمی‌ماند، لیکن وجودات امکانی حیطة تصرفشان از لحاظ تکوینی مشمول خواست خداست و دامنه افعالشان نیز به خاطر نقص و محدودیت - در جهات گوناگون همچون حیات و علم و قدرت و... - نمی‌تواند حق محض باشد در نتیجه مسؤولیت خواهی و بازخواست از ایشان رواست.^(۱)

بی‌گمان آگاهی و باور داشت قلبی به اینکه مبدأ عالم مجمع تمام کمالات و خیرخواه و رحمت افزا نسبت به تمام آفریدگان خویش است و از همه ویژگیهای ناپیراسته و خصایص ممکنات پالوده است و آفرینش و چیش هستی بگونه‌ای است که در فرایند کلی خلقت هر کس ره آورد پویایی خویش را بدرستی دریافت می‌دارد و در این میان نیکان بهره‌ور از لطف و احسان و ویژه ناشی از فضل او نیز خواهند شد، منشأ اطمینان به آینده‌ای امید آفرین و موجب تعادل روانی و جسمی در فراز و نشیب حیات خواهد گردید.

۱- ر.ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۴.

نمی‌ورزد. اساساً کسانی از وفای به وعده می‌گریزند که توان انجام آن رانداشته باشند و یا وعده‌هایی گزاف و بر خلاف مصلحت داده باشند، اما از آنجا که این امور در ارتباط با ذات پاک خدای جهان صدق نمی‌کند بدین سان زمینه‌ای برای خلف وعده باقی نمی‌ماند. اگر وعده امداد و پیروزی مؤمنان را در فرایند دگرگونیهای اجتماع و برخورد حق و باطل، داده است. با شرط پایبندی باورمندان به اصول دیانت الهی، این وعده الهی محقق خواهد شد. «بِئْسَرُ اللَّهُ يُنْصِرُ مَنْ يُشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. وَغَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلَفُ اللَّهُ وَعَدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» روم / ۵-۶

و اگر نوید پادشاهای بیکران در زندگی جاویدان را به مؤمنان عطا کرده است باز هم هیچگونه خللی بر این مزده راه نمی‌یابد. «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَغَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلَفُ اللَّهُ الْمَبْعَادُ» (زمر / ۲۰) ولی کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، غرفه‌هایی دارند که بر فراز آنها غرفه‌هایی ساخته شده است و از فرودست آن جویباران جاری است؛ این وعده الهی است و خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند.

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِيْنَ صَدَقْنَا وَغَدَّهٗ وَآوَرَّتْنَا الْاَرْضَ نَبِيَّوُا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِيْنَ» (زمر / ۷۴) و [بهشتیان] گویند سپاس خداوندی را که وعده خود را در حق ما راست گردانید و به ما سرزمین [بهشت] را به میراث داد که از بهشت هر جا که خواهیم سکن کنیم؛ پس چه نیکوست پاداش عملداران.

